

حافظ و باورهای مهرپرستی

کامران کسایی^۱

چکیده

این مقاله، آن گونه که از نامش برمی‌آید، بررسی و بازتاب راز و رمزهای آیین میتراپی بر اندیشه‌ها و غزلیات حافظ است که تلاش شده از منابع گوناگون اساطیری، تاریخی و ادبی در این زمینه استفاده و با کمک آن زوایای ناشناخته اشعار حافظ شناسایی گردد؛ چرا که دیوان او تنها یک مجموعه ادبی نیست، بلکه ویژگی‌های قومی، ملی و تاریخی در آن نهفته است که به خاطر آشنایی او با فرهنگ ریشه‌دار ایران زمین، از بسیاری از مظاهر و نمادهای فرهنگی ایران پیش و پس از اسلام بهره گرفته است. نخست برای آشنایی بیشتر با کیش میتراپی به کلیاتی درباره آن اشاره و سپس تأثیر حافظ را از کیش مهر بررسی می‌کنیم. این مقاله در سه بخش تنظیم و نوشته شده: بخش نخست: کلیاتی در باره میترا؛ بخش دوم: شناسایی راز و رمزهای آیین میتراپی؛ بخش سوم: بازتاب نمادهای مهرپرستی در غزلیات حافظ.

کلیدواژه‌ها:

آیین مهر، میترا، مهرپرستی، خورشید، حافظ.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز نجف‌آباد، ایران kamran.kassae@yahoo.com

بشر اسطوره‌ای یا انسان نخستین، از همان آغاز آفرینش بر این اندیشه بود تا خود را به نیرویی فراتر از طبیعت وابسته کند. دین در شکل نخستین خود، آدمیزاده را توانا ساخت که نسبت به حقایق جهان هستی روشی خاص پیش گیرد. در نتیجه، اندیشه‌های انسانی گسترش یافت و درباره آفریدگار آسمان و زمین به فکر فرو رفت ولی از آنجایی که توانایی پی بردن به ذات خدای یگانه را نداشت و او را نمی‌دید تا خواسته‌هایش را برآورده سازد، دست به آفرینش خدایان (ربّ النوع) های فراوان زد تا بتواند هم آنها را ببیند و هم از آنها سود جوید و روشن است که در این زمینه ملت‌های متمدن و با فرهنگ، پیشرو بودند و ایرانیان که خود ملتی پیشرفته و خداجو بودند، در این میان یگانه تازی کردند و برای ایجاد خدایان دست به کار شدند. از همین رو، از مظاهر طبیعت الهام گرفتند و از میان این همه نمونه‌های طبیعی، خورشید را برگزیدند؛ زیرا هم نیرویی بی‌پایان داشت و هم مظهر گرما، نور و روشنایی بود و همواره، آن را بهتر از دیگر عناصر طبیعی چون باد و باران می‌پنداشتند. این نگرش به خورشید، رفته رفته به آیین و کیش در میان آنان تبدیل شد که «مهر پرستی» نام گرفت و نخستین دین آنان بود و مهر یا میترا، در واقع واسطه میان آنان و خداوند بود. با این که این آیین متعلق به ایرانیان باستان بوده، ولی در دوره‌های اسلامی نیز بسیاری از سخنوران خردگرا و عارف از جمله: فردوسی، عطار و مولوی از آن بهره‌های فراوانی جسته و در سروده‌هایشان بازتاب داده‌اند. اما حافظ مهمترین آنهاست که اگر چه در بیشتر غزلهایش از عشق و راز و رمزهای آن سخن گفته و از قرآن و فرهنگ ایرانی پس از اسلام تأثیرپذیرفته ولی با نگاهی ژرف به غزلیاتش می‌توان دریافت که او به باورهای فرهنگی پیش از اسلام نیز گرایش داشته که نشان از آشنایی و علاقه او به فرهنگ ریشه‌دار ایران باستان است.

درباره میترا

معرفی واژه، ریشه و معنای آن: واژه «میترا» در اصل برگرفته از زبان سانسکریت است که به آن «متره» (Mitre) «میترا» (Mitra) می‌گفتند که از آنجا به زبان فارسی باستان (اوستایی) رفته و به «میثره» (Mithra) تغییر یافته و سپس به زبان پهلوی اشکانی راه یافته که به آن «متر» (Metr) و «مترا» (Metra) و در زبان پهلوی ساسانی، «مهر» (Mehr) و در فارسی دری نیز به آن «مش» (Mesh)، «میشا» (Misha)، «میسا» (Mis)، «مسپهر» (Masihar)، «مهلاب» (Mahlab)، «مشپها» (Mashiha) می‌گفتند که واژه اخیر پس از راهیابی به زبان عبری و عربی به «مشیح» و «مسیح» بدل شده است. تلفظ این واژه در آغاز دوران هخامنشی به شکل «میسا» رایج بوده (مهدی نیا، ۱۳۷۷: ۶۹) و سپس مورخان دوره اسلامی، نام «مهر» را به «مسیح» تغییر داده‌اند. (گیمن، ۱۳۷۵: ۳۱۰). با نگاهی کلی به این واژه، می‌توان دریافت که «میترا» از همه آنها کهنتر است چرا که از ریشه زبان سانسکریت بوده و به این جهت که مصوت (واکه) پایانی آن در «آ = a» است، در زبان اوستا به صورت واکه کوتاه «a=ا» در آمده و در پهلوی و فارسی دری نیز این گویش از میان رفته و دوباره به «میترا» تغییر یافته. (یزدان پرست، ۱۳۸۴: ۴۷۳). واژه «میترا» یا «مهر»، در زبان فارسی به معنای: خدا، ایزد، فرشته، میانجی، سوشیانس، آفتاب، روشنایی، پیمان، محبت، عشق، دوستی، حقیقت، رهاننده، نگهبان ماه هفتم و روز شانزدهم هر ماه آمده است. (لغتنامه: ذیل مهر) در «وندیداد»، این واژه به معنی «عهد و پیمان» ذکر شده است. (رضی، ۱۳۷۶: بند ۱۱۷، ۱۱۶).

زایش، پیدایش (تولد) و جایگاه میترا

زایش میترا بسیار شگفت‌انگیز است. بنابر اعتقادات اساطیری، نیرویی درونی و جادویی، میترا را از تخته سنگی که در کناره رودخانه‌ای زیر سایه درخت انجیر قرار داشت، می‌زاید و هنگام تولد در یک دست مشعل فروزان و در دستی دیگر خنجر دارد. ایرانیان باستان بر این باور بودند که مهر در کوه البرز در یک غار از فروغ زاییده شده. پس او را زاییده فروغ

(روشنی و نور) می‌پندارند که به این گونه به جهان آمده است. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۸). تاریخ تولد (پیدایش) میترا براساس اعتقادات رومی، روز ۲۵ ماه دسامبر است که در پرستشگاه‌های مهری، آن روز را به عنوان روز «تجلی فروغ نوین» جشن می‌گیرند و در سال ۶۶ میلادی، به صورت تنها دین رسمی امپراتوری روم درآمد و در سده سوم میلادی، به اوج شکوفایی رسید؛ به طوری که امپراتور آن زمان روم به نام «آورلیان» (Averlian) (۲۷۵-۲۱۴ م)، معبد بزرگی برای خدای خورشید بنا کرد. آنان عقیده داشتند تاریخ زایش مهر (میترا) سال ۲۷۲ ق.م است که در روز پنجم فروردین این سال، مادر مهر به نام آناهیتا (ناهید)، نوید می‌یابد و پس از ۲۷۵ روز، در نیمه شب میان شنبه و یکشنبه سوم و چهارم دی ماه برابر با ۲۴ و ۲۵ دسامبر زاییده می‌شود. (مقدم، ۱۳۷۵: ۸۸ و ورمازرن، ۱۳۷۲: ۹۱).

جایگاه میترا به وسعت سراسر زمین و پناهگاهی روشن و تابنده است. هشت ایزد که از یاران او هستند، ناظر بر اعمال مردمانند تا هرگاه پیمان شکنی به عمل پرداخت و یا کسان، پیمان شکنان و دروغگویان را پناه دادند، به آنها حمله زائد کنند. در بندهای ۱۳ و ۱۴ مهریشت آمده است: «میترا از فراز نای کوه هرا بر سراسر جایگاه‌های نشیمن آریایی، نگران و دیده ور است که در آن، رودهایی بزرگ به سوی مرو، سُغِه و خوارزم روان هستند.» (پورداوود، ۱۳۷۹: کرده‌ی ۳ و ۴). باز، در همین کتاب می‌خوانیم: «کسی از برای او [میترا] در بالای کوه بلند و درخشان و با سلسله‌های متعدد جایگاه قرار داد. آنجایی که نه شب است، نه تاریکی، نه باد سرد است و نه گرم و نه ناخوشی مهلک و نه آلودگی دیو داده و از بالای کوه هرا، مه متصاعد نگردد. جایگاهی که امشاسپندان با خورشید هم اراده به طیب خاطر و صفای عقیده ساختند تا آنکه او از بالای کوه هریتی [هرا] به سراسر جهان مادی تواند نگرست.» (همان، کرده ۴: بند ۱۶).

صفات، وظایف و ویژگی‌های اخلاقی میترا

آنچه در معانی واژه میترا (مهر) گفته شد، در واقع در برگرفته بسیاری از صفات و ویژگی‌های اوست. مهمترین ویژگی او، دشمن بی‌امان با دروغ و دروغگویان است که در حقیقت نموداری از خلق و خو و باور ایرانیان بوده است. میترا، دروغگویان را به سزای اعمال خود می‌رساند و در مواقع جنگ از جنگجویان پشتیبانی می‌کرد و سرزمین آریایی را می‌پایید و آرزوهای مادی انسانها را برآورده می‌ساخت.

مهر، نجات دهنده ارواح و واسطه خداوند و مردم است (مقدم، ۱۳۷۵: ۷۱). به خاطر فروغ و درخششی که او از آن زاده شده، فروزش جهان را دریافت می‌کرد و تاریکی را از جهان می‌زداید و به بدی‌ها پایان می‌داد. میترا، تجسم روشنائی در آسمان است و آن را انوار خورشید نامیده‌اند. او، خدای آفتاب است. میترا پرستان براین باور بودند که از دید میترا چیزی پنهان نیست، زیرا او خورشید افول‌ناپذیر است و خدای مهر و دوستی و یاور انسانها در مبارزه با دیوها، رنجها و دردهاست. در مهر یشت آمده است: «مهر و اهورای بزرگ فناپذیر مقدس را می‌ستاییم. ستارگان و ماه و خورشید را نزد گیاه برسم و آن مهر را که در سراسر ممالک است، می‌ستاییم.» (پورداوود، ۱۳۷۹: کرده‌ی ۳۵، بند ۱۴۵). مهر، از آن جهت قابل ستایش است که سخن‌ها را به راستی هدایت می‌کند و بخشنده سود و ثروت است. خورشید را خدای مهر نام داده‌اند زیرا او از پرتو خود، عالم را روشن می‌کند و با گرمی خویش غذای انسان و حیوان را می‌رساند و به همین سبب، خوان نعمت بیدریغش، گسترده است. او، یاور دلیر خدایان هفتگانه (امشاسپندان) است. (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۱۶۶). همانگونه که گفته شد، یکی از معانی نام مهر یا میترا «میانجی» است که واسطه میان خدا و مردم است. میترا اوستایی، هم ریشه و هم معنی واژه «مذمی» (Mazmiya) و به معنای میانجی است. (مقدم، ۱۳۷۵: ۷۱). از دیگر صفات او، منجی یا «سوشیانس» است. بدین معنا که در آیین میتراپی، نو شدن جهان در پایان، برخاستن جاودانان برای آرایش جهان و پیکار نهایی با اهریمن و

ظهور می‌تراست. در رساله «زند و هومن یسن» آمده است: «من داداراورمزد با امشاسپندان به گریوه هوگر» [بلندترین قله البرز] آیم و به امشاسپندان بفرمایم که به همه ایزدان مینوی گویند که بروید و به یاری پشتون می‌پرسید. (هدایت، ۱۳۴۲: ۶۳). او در مقام منجی، جهان را از وجود دیوان و زیناکاران پاک می‌کند. بنابر آنچه در روایات آمده: «مغ ها همه ساله بر روی کوهی جمع و منتظر تولد نجاتگری می‌شدند که می‌باید ستاره‌ای آن را اعلام کند و ظهور او در داخل غاری به وقوع می‌پیوندد.» (وزیری، ۱۳۵۱: ۲۸۳). از وظایف دیگر میترا، حفاظت از اقبال شاهانه «فره» است. تنها فرمانروایان مشروع ایرانی مانند جمشید که دارای فره بودند، اگر از راه راست منحرف می‌شد، این فره او را ترک می‌کرد. بند شانزدهم از یشت دهم به این نکته اشاره کرده که میترا هم فره بخش است هم بخشنده شهریاری: «آن ایزد مینوی فر بخشنده به سوی همه کشورها روان گردد و او به کسانی پیروزی دهد که واقف به رسوم دینی باشند.» (پوردادوود، ۱۳۷۹: کرده ۲۴، بندهای ۹۵، ۹۶).

میترا با این که خدای مهر و دوستی است، ولی بدکاران را تنبیه می‌کند و اعمال او با آنها بیرحمانه و مستبدانه است. در قطعه‌ای از مهریشت، او موجودی شرور توصیف شده که با ماهیت او (مهر و دوستی)، همخوانی ندارد. «نسبت به ممالک، توهم بدی و هم خوبی، نسبت به مردمان تو هم بدی و هم خوب. ای مهر! از توست صلح و از توست ستیزه ممالک» (همان، کرده‌ی ۸، بند ۲۹). یکی از بزرگترین و مهمترین صفات میترا، عهد و پیمان است. براساس پیمانی که مهر با خورشید بست و دوست هم شدند، او را ایزد عهد و پیمان خوانده‌اند. او باید اعمال مردم را بسنجد و ببیند چه کسانی پیمان نگه می‌دارند و چه کسانی آن را زیر پا می‌گذارند. از جمله این پیمانها، پیمانها میان دوستان و شهروندان است. و نیز پیمان زناشویی که زن و مرد را به هم پیوند می‌دهد. در مهریشت در مورد ارزش عهد و پیمان آمده: «درجه مهر بیست است میان دو همسر، سی است میان دو همکار، چهل است میان دو نفر از یک خانواده، پنجاه است میان دو هم منزل، شصت است میان دو تن از پیشوایان، هفتاد است میان شاگرد و آموزگار، هشتاد است میان داماد و پدر زن، نود است میان دو برادر، صد درجه است میان پدر و مادر و پسر، هزار درجه است میان دو قوم، دو هزار درجه است میان پیروان دین مزدیسنا. این چنین پیروزی، مهر داراست و هر روز چنین خواهد بود.» (همان، کرده‌ی ۲۹، بندهای ۱۱۶، ۱۱۷). از دیدگاه عرفانی نیز، میترا دهنده و بخشنده آب حیات و معرف است که هر وقت بندگان و پیروانش درست عمل کنند و رهروان و سالکان و پیوندگان صدیق و راستینی باشند، آب حیات و معرفت آسمانی را دریافت خواهند کرد. از همین روست که میترا در اساطیر عرفانی غربی، ایزد بخشنده آب حیات و معرفت ازلی یا ایزد تیرانداز نامیده‌اند. (رضی، ۱۳۸۱: ۳۸۸).

عقاید مهرپرستان

براساس عقاید مهری، جهان یک آفریننده دارد و پیشوایان دین و دولت باید برگزیده شوند و مال و ثروت برای افراد محدود است. برده‌داری و غلام پروری در آیین مهر، نارواست. گناه بخشودنی نیست و مردم جهان باید با یکدیگر دوست باشند و صلح در جهان فرمانروا گردد. آموزش‌های اخلاقی میترا بر پایه دوستی و برادری در میان مردم است. بشر را به کوشش و عمل در راه رستگاری تشویق می‌کند. خوبی و بدی، حق و باطل و عدل و ظلم پیوسته در جنگند ولی سرانجام، پیروزی با حق و عدالت است؛ چرا که میترا خدای راستی و بیزار از ستم و بی‌عدالتی است. پیروان کیش مهری، بسیاری از اعتقادات اخلاقی خود را به گونه‌ای بنا نهاده بودند که بعدها در ایران پس از اسلام، بسیاری از آموزش‌های عرفانی و عقاید عارفان بزرگ، از آن ناشی شد. آدابی چون: وفاداری به عهد و پیمان، ایستادگی در برابر خواهش‌های نفسانی، ریاضت و نفس کشی، آزار تن برای رهایی روح، بیزاری از نفسانیات، پرهیزهای غذایی و جنسی، آداب مراقبه و کشف و شهود تا رسیدن به لقاءالله. تا جایی که در باره مهرپرستان به این نکته برمی‌خوریم که پیروان ایزد مهر، برای رسیدن به غایت مقصود و تهذیب و تزکیه، به خودآزاری با تازیانه می‌پرداختند (قدیانی، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

مهریان، به زندگی آسمانی ارواح و بقای ابدی و پاداش و کیفر در جهان پسین هم باور داشتند. آنها در انجام کار نیک اصرار ورزیدند، تا بدین طریق، روح آنان جاودانی شود و جزای نیک یابند.

برپایه این اعتقاد، روح پس از مرگ به بهشت ابدی می‌رسد ولی ارواحی که در زندگی زمینی به ناپاکی و دامهای فریب اهریمنی درافتاده بودند، اهریمن‌ها و دیوان، آن روح‌ها را به ژرفای دوزخ می‌برند، تا آنها را عذاب و شکنجه کنند. آنها تصور می‌کردند ارواح نیکان در روشنی بیکران که بر فراز ستارگان گسترده شده است، به سر می‌برند و شخص با رها شدن از نفس‌پرستی و با عبور از قلمرو سیارگان، می‌تواند مانند خدایان از پلیدیها پاک شود و به محفل آنان راه یابد. (رضائی، ۱۳۸۳: ۲۳۰ و نفیسی، ۱۳۸۴: ۷۵).

اعتقاد به نور در آیین مهریان، از پرستش مهر ناشی شده است. آنها نور را اصلی قدیم و آفریننده همه موجودات می‌دانند. میتراپرستان بر این باور بودند که هرچه هست از نور است و در تاریکی، بیماری، گرسنگی و مرگ حکمفرماست. بنابراین، آنها با دو پدیده روشن در جهان برخورد کردند: روشنایی، مظهر زایش، نیکی و نعمت و تاریکی، مظهر مرگ و بدبختی. (همايونفرخ، ۱۳۷۰: ۲۹۰).

اعتقاد به خیر و شر و توجه به اخلاق و پرهیزکاری، از دیگر عقاید مهریان بود. آنها به دو حقیقت موجود در جهان پی برده بودند و آن اصل خیر و شر بود. خیر را به خاطر تقدس و شر را به خاطر دفع آن شناخته بودند. پیروان مهر که آرزومند رسیدن به بهشت ایرانی بودند، جایی که فقط اعمال نیک انسان به حساب می‌آمد، همه عمر را به پرهیزکاری می‌گذراندند و اخلاق، مسأله اساسی در زندگی دینی آنان بود. (بهار، ۱۳۷۵: ۲۵۷).

اعتقاد به قداست عدد هفت در میان مهریان رایج بوده. معابد مهری شامل هفت در، هفت طاقچه، هفت چراغدان و هفت شاخه بوده. مهر دینان معتقد بودند که در آغاز حیات، جهان به هفت دوره تقسیم شده بود و هریک از این دوره‌ها با تأثیر یکی از هفت سیاره‌ها مطابق بوده است که بنابر باور آنها، هفت سیاره، همان هفت امشاسپند هستند. مراحل سیر و سلوک نیز در آیین مهر، هفتگانه است. زیرا به عقیده آنان جهان در هفت روز و هفت دوره پیدایش یافت و مهر، هفت سیاره آفرید. آسمان و زمین نیز از نظر آنان هفت طبقه بوده و بر این اساس برای زمان‌بندی تقویم، هفته را محاسبه می‌کردند. از همه مهمتر، اعتقاد آنها به هفت مرحله سلوک و رسیدن به مقام پیر است که مهمترین عقیده آنهاست. (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳: ۳۱۰/۱، والی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

مکان‌های مقدس مهریان

پاکترین مکان میترا پرستان، پرستشگاه‌های آنهاست که روبه تابش مهر بامدادی گشوده می‌شده. بنابر باور پیروان میترا، وی پدر همه موجودات است و جایگاه پرستش او در غارهای طبیعی کوههاست. گاهی اوقات که مقتضیات مکانی، اجازه برپاسازی معابد را که می‌بایست در غاری باشد، نمی‌داد، پرستشگاه‌های مصنوعی می‌ساختند و در این امر دقت می‌شد که نمازخانه به شکل غار باشد. در نتیجه، مهرکده‌ها را زیر زمین می‌ساختند که تاریک و شبیه غار باشد. در دو سوی پرستشگاه دو ردیف سکو قرار داشت که «هر طرف به شش قسمت می‌شده که روی هم دوازده قسمت می‌شد که نشانه دوازده برج است. به این سگوها «مه‌راس تپه» می‌گفتند به معنای تپه سنگی مهر که این نام در عربی «مصطبه» شده است.» (همايونفرخ، ۱۳۶۹: ۴۵۶۱). معروفترین عبادتگاه مهریان «مه‌رابه» بوده که به معنای «جایگاه خورشید» است که در متون اسلامی به «محراب» تغییر یافته و تاکنون نیز نگارش آن به همین شکل رایج است و در کتابهای لغت فارسی نیز این کلمه دو مفهوم اصلی متروک و به همان معنی مذکور با املاهای عربی قید شده است. (سیدیونسی، ۱۳۴۳: ۴۲۳).

از دیگر پرستشگاه‌های معروف مهر پرستان «خرابات» است که در اصل از دو واژه «خور» و «آوه» یا «خور» و «آباد» بوده به معنی خانه خورشید و معبد مهر (رضی، ۱۳۷۹: ۲۰۵). این واژه را تصحیف و تحریف شده «خور آبه» یعنی نام پرستشگاه‌های آیین میتراپی می‌دانند. (کیانی، ۱۳۶۹: ۱۱۶). پیروان آیین مهر به رهبری پیر مغان در این جایگاه‌ها گرد می‌آمدند و مراسم تزکیه نفس برگزار می‌کردند. چون این مراسم با جشن و سماع و رقص و موسیقی و آواز دسته جمعی اجرا می‌شد، کم‌کم جایگاه‌هایی برپا گشت که خالی از آن مفاهیم و اهداف مقدس بود و تنها باده خواری و عیاشی در آن برگزار می‌گردید، خرابات به مفهوم بد و منفی آن، وارد شعر و بویژه غزل شد. در نتیجه این اندیشه نادرست، برخی فرهنگ نویسان خرابات را این گونه معنی کرده‌اند: «مفرد آن خرابه است. در عربی یعنی محل فسق و فجور. اتفاقاً به معنی عشرتکده نیز استعمال شده است.» (خدیوچم، ۱۳۶۲: ذیل خرابات). در باره این دو عبادتگاه در اشعار حافظ، در جای خود سخن خواهیم گفت.

شناسایی راز و رمزهای آیین میتراپی

مهمترین راز و رمز آیین میتراپی، آیین سلوک (تشرّف) است و همانگونه که گفتیم، شامل هفت مرحله (مقام) بوده است. پیش از این که سالک این مراحل را می‌پیموده لازم بود که به آیین «اسرار» می‌گرایید. اسرار این مسلک با پافشاری، حفظ می‌شد و تنها برای کسانی که به درجه‌های بالا می‌رسیدند، آشکار می‌گردد. نوشته‌ای از مهربان در زمینه اسرار دین به دست نیامده، ولی دست نوشته‌ای در موزه فلورانس ایتالیا در مورد حفظ اسرار آیین مهری محفوظ مانده که ترجمه آن به این شرح است: «به نام خدایی که زمین را از آسمان، روشنایی را از تاریکی، روز را از شب، نظم را از اغتشاش، زندگی را از مرگ، نور را از ظلمات و کون را از فساد جدا کرده، با ایمانی راسخ یاد می‌کنم که اسراری را که مرشدان پرهیزکاران، همدینان و برادران من، بر من فاش کردند، برملا نکنم. خدایا! وفاداری مرا به سوگند خویش، با مرحمت خویش بیامیز و لغزش را لعنت بفرما.» (ولی، ۱۳۷۹: ۹۹). بدین وسیله، نوآموز (سالک) می‌بایست سوگند یاد می‌کرد که اسرار را فاش نخواهد کرد و از آن به بعد، وارد مراحل سیر و سلوک (تشرّف) می‌شد. این آیین برای داوطلبی که می‌خواست به جماعت مهری بپیوندد، اجباری بود. در روزی که نوآموزان آیین میتراپی می‌خواستند به انجمن تشرّف یابند، مراسمی برگزار می‌شد تا بعد از غسل تعمید نوآموزان، آنان را وارد انجمن خود کنند. هنگام اجرای مراسم غسل تعمید، کاهنان، دعاهایی را همسرایی و خورشید را به عنوان شاهد و ناظر فراخوان می‌کردند. در این مراسم، فرد خواهان اجرای مراسم را طی آدابی به سوگند یاد کردن راهنمایی می‌کردند که به طور کامل فرمانبردار و حافظ اسرار گروه و آیین باشد و در اجرای آن قوانین تخلف نکند. ضمن اجرای مراسم سوگند، در حالی که او را با آب غسل می‌دادند، شادباش می‌گفتند و این مراسم، زایش نوین یا تولدی دیگر نامیده می‌شد؛ آنگاه لباسی ویژه به وی می‌پوشانند و بر سرش تاجی از برگ و گل و گیاه می‌نهادند و بر چهره‌اش نشان چلیپا (صلیب) نقش می‌کردند. پس از پایان مراسم، نوآموز (سالک) در مقام برادر سایر راز آموختگان تلقی می‌شد و مانند دیگر همدینان. شان فرزندی مرشد را می‌یافت و می‌توانست با نظر و تصویب «پدر» یا «پیر مهرابه»، هفت مرحله «کلاغ، همسر، سرباز، شیر، پارسی، خورشید و پیر» را بپیماید که هر یک از اینها جایگاهی از کیش میتراپی بود (ورمازن، ۱۳۷۲: ۱۶۷).

هفت جایگاه آیین مهری (مراحل سلوک و تشرّف) بدین شرح است:

۱. **کلاغ:** در آیین مهر، نماد مرتبه اول تشرّف کلاغ است و منسوب به سیاره عطارد که در اساطیر آسیایی، کلاغ سرخ پا، نماد خورشید و در باورهای ایرانیان، آوای کلاغ و دیدار او، پیام آور خبری نیک و گاه ناخوش بوده است (هنلیز، ۱۳۸۳:

۴۵۵). کسانی که می‌خواستند در زمره پیروان میترا در آیند، زیرنظر «پدر مقدس» به جرگه مومنان پذیرفته می‌شدند و مراسم و تشریفات مخصوص را به جا می‌آوردند. پس از پایان این مراسم، پدر یا پیر مقدس، آنان را «کلاغ مقدس» می‌نامید و این بدان معنا بود که مقام آنها رسمی شده است. کسانی که در مقام کلاغی بودند، در مهرابه‌ها لباسی به صورت پوشش کلاغ می‌پوشیدند و نقاب کلاغ بر چهره خود می‌بستند و در تشریفات از صدا و حرکات آن تقلید می‌کردند. صفت ساقی‌گری (شراب دهی) نیز در محفل مهریان برعهده مقام کلاغ بوده و در واقع این جایگاه، پست‌ترین مقام در مقام‌های کیش میترايي بود. (رضایی، ۱۳۷۸: ۲۵۸/۱).

۲. همسر: پس از مقام کلاغ، دومین جایگاه مقام همسر است که مهریان واجد شرایط که البته مرد هم هستند، به وسیله پیر مغان به عقد مهر در می‌آیند. این عقد همسری یا زناشویی، فقط جنبه عرفانی داشته، همانگونه که در تصوف و عرفان اسلامی ایران، این مرحله یکی از درجات سلوک است که به اتحاد خالق و مخلوق تعبیر می‌شود. (همان: ۲۵۹). در انجام این مراسم، صورت همسر را می‌پوشانیده‌اند و او رخساره‌اش را پنهان می‌کرده و سپس با خواندن سرود مخصوص، اجرا کنندگان مراسم تشریف، روی او را می‌گشوده‌اند و سپس خود یا همسرش، روبند او را کنار می‌زد تا چهره به جمع مهردینان بنماید. مقام همسر منسوب به سیاره زهره و نماد آن آب و نشان ویژه او مشعل و چراغ بود که چراغ نشانه فروغ جدید است و رابطه‌ای با خدای خورشید یا میترا دارد. (همایونفرخ، ۱۳۶۹: ۴۲۶۲/۶).

۳. سرباز: منصب سرباز سومین جایگاه یا مقام کیش میترايي بود. چون این کیش صرفاً براساس اخلاق بنا شده بود، بدین سبب آنها موظف بودند تا به هر شکل با شرّ و بدی مبارزه کنند. سربازان مهر آیین، همواره پیروزی را از آن خود می‌دانستند. سرباز کنایه از خاک و منسوب به سیاره مریخ و نشان آن، کوله پشتی، کلاه خود و نیزه است. (رضی، ۱۳۷۹: ۲۱۲، ورمازرن، ۱۳۷۲: ۱۷۴، همایونفرخ، ۱۳۶۹: ۴۲۶۳/۶).

۴. شیر: مقام شیر، چهارمین جایگاه میترايي و مرحله رسیدن به شیر مردی است که سالک با پشت سر گذاشتن این پله، در حلقه آگاهان برگشت‌ناپذیر در می‌آمده است. در این جایگاه، سالکان باید در حال خدمتگزاری به حضور میترا برسند و شیر مردان در این طبقه ناگزیر از گذراندن آزمایش‌هایی بودند که دیگر در آن تحمل ریاضت دیده نمی‌شد، بلکه آنان باید به شایستگی‌های اخلاقی، وحدت ذهنی و فهم اسرار دست می‌یافتند. در این جایگاه، سالک نیازی به غسل نداشت و دست او را با غسل می‌شستند تا او را از هر گونه گناه پاک کنند و نماد آن آتش است که عنصری پاک کننده بوده است. و سالک شیر مرد را با خون قربانی تطهیر می‌کردند (رضی، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

۵. پارسی: جایگاه پنجم کیش میترايي، گذشته از وجوه رمزی، کنایه‌ای است که با طبیعت و روییدن گیاهان پیوند دارد و میان پیروان کیش میترا، نشان آزادی و آزادگی بوده است. بی‌گمان مهر دینان، آزادگی و شجاعت را یکی از وجوه مشخص ایرانیان می‌دانستند که آن مقام نامش پارسی بوده و دستهای کسانی را که به این مرحله می‌رسیدند، طی تشریفات ویژه‌ای، با غسل تطهیر می‌کردند که کنایه از وجود خیر و برکت و ثروت و نعمت در وجود ایرانیان بوده و بر سر آنان کلاه «فریجی» می‌نهادند که میترا بر داشت و کنایه از آزادگی بود. (همان: ۲۱۳). این سالکان، تا هنگامی که در این مرحله بودند، در سراسر مراسم، این کلاه را بر سر می‌نهادند. از نشانه‌های ویژه پارسی، جامه‌ای به رنگ خاکستری و نقش هلال ماه و داس بود و در واقع نشانه درودگری و کشاورزی بود. که اساس معاش و اقتصاد ایرانیان را فراهم و تأمین می‌کرده و این نشانه با آن سازگار بوده است.

پس ماه، نگهبان گیاهان و چارپایان و نشان ویژه مقام پارسی است. (همان، همایونفرخ، ۱۳۶۹: ۴۲۶۴/۶).

۶. **خورشید:** منصب خورشید، ششمین مقام میترايي است. میترا و خورشید، روابط بسیار نزدیکی با هم داشته‌اند. در این مقام نیز مانند مقام شیر، سالک نیازی به غسل و شستشو نداشت. وظیفه پیک خورشید در مراسم دین مهری، نمایندگی خورشید بر روی زمین بود که خود تحت حمایت این خدا قرار داشت. نشان مشخص خورشید، تازیانه و مشعل بود و در شکل‌ها و نقش‌هایی که از او به جا مانده، دیده می‌شود که وی در میان جماعت مهری نشسته و جامه‌ای سرخ پوشیده و با کمربندی زرین به کمر و گوی آبی رنگ در دست، دست راست خویش را بلند کرده است تا بدین وسیله به پیر سلام کند. (رضی، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

۷. **پیر:** مقام پیر والاترین و آخرین جایگاه میترايي بوده که به آن مقام «پدر» نیز می‌گویند پدران، عالیتترین مناصب را در کیش میترايي داشتند. پدر در آیین مهری، نماینده میترا بر روی زمین محسوب می‌شد. او حکیمی انسان پرور بود که نشان بارز فرزاندیش، داس، کلاه فریجی، عصا و حلقه بود. او از سوی متدینان دین مهری، شرعاً به این مقام برگزیده شده بود و امور مربوط به تشرّف و آیین را رهبری می‌کرد. او در زمینه ستاره‌شناسی نیز اطلاعات کافی داشت، مقام پیر، منسوب به سیاره زحل و نماد او «عقا» یا «عقاب» بود. او دانای اسرار، مرشد اعظم و روحانی بزرگ به شمار می‌رفت و همه امور مهربانه از نظرش می‌گذشت. بالا بردن درجه‌ها و آزمایش‌های رهروان راه میترا با نظر وی انجام می‌گرفت و کارهای دینی را شخصاً انجام می‌داد. (ولی، ۱۳۷۹: ۹۹، همایونفرخ، ۱۳۶۹: ۵/۶-۴۲۶۴، رضی، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

راز و رمزهای میترايي در غزل‌های حافظ

اشعار حافظ به خاطر آشنایی ژرف او با فرهنگ ریشه‌دار ایران پیش و پس از اسلام، در بر دارنده همه ویژگی‌های قومی، ملی و تاریخی است. از همین روست که دریافت درست از شعر و اندیشه‌های او برای هرکس آسان نیست. به همین خاطر است که در طول شش سده گذشته بر دیوان وی شرح‌های مفصلی نوشته شده ولی تاکنون راز و رمزهای موجود در دیوان او آنگونه که بایسته و شایسته است، برهمگان گشوده نشده و حرفی از هزاران را به عبارت آورده‌اند. یکی از ویژگی‌های غزل‌های حافظ، دلبستگی و علاقه فراوان او به راز و رمزها و باورهای میترايي است که تاکنون کمتر مورد توجه بوده. در این بخش برآنیم تا نمونه‌هایی از ابیات حافظ را که اشاره‌های بسیار ظریف به آیین مهری کرده، بیان کنیم و به شرح آنها پردازیم تا رویکرد ژرف او را به تاریخ و فرهنگ ایران بیش از اسلام نشان دهیم. (عدد سمت راست، شماره غزل و عدد سمت چپ، شماره بیت است).

آب: همانگونه که گفته شد، سالک برای سلوک در هفت مرحله میترايي نیاز به غسل و شستشو داشت که این کار (به جز مقام شیر و خورشید)، با آب انجام می‌شد. همچنین، برای شرکت در مراسم ستایش مهر، افراد ناچار بودند تا مدت چند شبانه روز مطابق آدابی خاص، خود را شستشو دهند و ضربه‌های تازیانه را تحمل کنند. در ابیاتی از غزل‌های حافظ، اشاره‌هایی به آب و ترکیبات آن شده که یادآور باورهای مهری است، که به ذکر آنها می‌پردازیم.

آب حیات: جهان به اعتبار مهردینان، هستی ندارد، بلکه نمایی از هستی یا به عبارتی هیچ در هیچ است. آنها که در جهان هستند، همانند موج، زندگی و پایداری دارند. بقا و زندگی جاوید وقتی حاصل می‌شود که تن را رها کرده و جان به جانان واصل شود. از این روی، زندگی در جهان مادی مرگ است. رهایی از مرگ زندگی، تنها آرزوی آنها بود و به همین جهت نوشابه‌ای از شیر گیاه «هوم» و خون گاو قربانی می‌ساختند که مرگ را بر بیدلان آسان می‌کرد. از این نوشابه که به آن «دورانوشه» = دور کننده مرگ می‌گفتند، می‌نوشیدند. برابر این واژه در فارسی، «آب حیات، آب حیوان و آب خضر» است که با جام جم به کار می‌رفته. (برومند سعید، ۱۳۶۷: ۱۷۳-۱۷۰).

حافظ از آب حیات ازلی می خواهی منبعش خاک در خلوت درویشانست
(۱۲/۶۰)

آب خرابات: حافظ از آغاز تا پایان زندگی، برای شراب و سرخوشی و عشق و دوستی شعر می سراید. او در ضمن این که به شریعت پایبند بود، برای تحقیر جهان می نویسد و از این نظر بر خود می بالید. می مورد نظر او، می مخصوص مهربان بود که در رأس آنها پیر مغان جای داشت. پیر او از مسجد به میخانه می رفت، به خرابات می خرامید و مریدانش را به نوشیدن این ماده حیاتی دعوت می کرد. اشاره های حافظ به آب خرابات فراوان است، از جمله این ابیات:

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد خانه عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
(۶/۱۸)

نذر و فتوح صومعه در وجه می نهیم دلخ ریا به آب خرابات برکشیم
(۲/۳۴۵)

آب رکناباد: نام رودخانه معروفی در شیراز است که رکن الدین دیلمی در سال ۳۳۸ ه.ق. آن را بنا کرده و منبع آن در یک و نیم فرسخی شمال شرقی شیراز است. این آب از تنگ الله اکبر عبور کرده و صحرای مصلی و باغ نو و تکیه هفت تنان و چهل تنان و تکیه خواجه حافظ را مشروب می کند. (غنی و قزوینی، ۱۳۶۲: ۴۱۳). برخی عقیده دارند که هفت تنان، هفت تن مهرپرستی بوده اند که عبادتگاه آنها کنار آب رکناباد بوده و بعدها آنها را همانجا دفن کرده اند. با وجود قرائنی، همچون حوض داخل محوطه باغ هفت تنان که از آب رکناباد پر می شده، غسل کردن آنها در آب حوض پیش از ورود به پرستشگاه و اعتقاد آنها به زندگی پس از مرگ، فرضیه مهرپرستی آنها اثبات می شود و با توجه به علاقه حافظ به آب رکناباد و رفتن او به کنار آن آب، این احتمال وجود دارد که خراباتی که او از آن حرف می زده، همان معبد هفت تنان است که آن زمان جماعت مهری آنجا جمع می شده اند:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را
(۲/۳)

حافظ، همچنین به شستشو نیز که با آب انجام می شده و از اخلاق و عادات مهربان بوده، اشاره کرده و آن را لازمه ورود به مکان های مقدسی چون خرابات می داند:

شستشویی بکن آنگه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده
(۳/۴۱۴)

آتش: یکی از مظاهر میترایسم آتش است که نماینده میترا است و با خدای میترا پیوندی نزدیک دارد. حافظ در غزل های خود، آتش را چندبار به کار برده که بیشتر آنها تشبیهی برای عشق و دوری و هجر است و برخی موارد نیز آن را در معنی حقیقی و با اصطلاحات عرفانی به کار برده. مواردی که می توان آن را به آئین مهر پیوند داد، کم است که با شواهد مربوط به آئین میترایمی می توان آنها را دریافت که در اینجا به این دو بیت اشاره می کنیم:

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
(۸/۲۶)

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد خانه عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
(۶/۱۸)

(تناسب میان دیر مغان و آتش و آب خرابات و آتش خمخانه، قابل ذکر است).

آفتاب: از دیگر مظاهر مهرپرستی که با واژه‌های مهر و خورشید در ارتباط است، آفتاب است و بارها در غزلیات حافظ به کار رفته (چه در فضای تشبیه و مجاز و چه در معنی حقیقی) از آیین مهرپرستان این بوده که شاهان مهرپرست، تاجی از آفتاب به نشانه مهر بر سر می‌نهادند و بر تخت سلطنت می‌نشستند که این، همان تاج خورشید است:

بر تخت جم که تاجش معراج آفتابست همت نگر که موری با این حقارت آمد
(۶/۱۶۷)

واژه‌های «خورشید» و «مهر» و ترکیبات آنها نیز که پیوندی نزدیک و مستقیم با کیش مهری دارد، از اشاره‌های فراوان حافظ در غزلیات است. مانند: تاج خورشید، چشمه خورشید، مهر آیین، رقم مهر و طریقت مهر و ... که می‌توان آنها را نمونه‌ای از رویکرد حافظ به مهرپرستی دانست:

بر دلم گرد ستمهاست خدایا میسند که مکدر شود آینه مهر آیینم
(۶/۳۴۷)

ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر سپیده دم که هوا چاک زد شعار سیاه
(۵/۴۰۸)

برخی، این بیت حافظ را با بخشی از آیین مهرپرستی که سرباز مهری را به اتاق تاریکی می‌بردند و پس از مراسم راز آمیزی، ناگهان پرده‌های سیاه را به کنار می‌زدند، منطبق کرده‌اند. (هروی، ۱۳۶۷: ۱۷۰۷).

ترکیب «رقم مهر» با کسر و ضمّ میم که در دیوان حافظ به کار رفته، هر دو با میتراپیسم همخوانی دارد. نشانه دین مهر، صلیب شکسته بود و بر پیشانی سربازان پیرو این آیین، نشان صلیب، خالکوبی یا داغ می‌شد که می‌توان «رقم مهر» را اشاره به نشان مهری دانست که بر پیشانی مهریان داغ می‌شد. (رضی، ۱۳۷۹: ۲۷۲). برخی دیگر نیز که با این عقیده موافقت برآوردند که میترا در غار، بر پیشانی هرکدام از سربازان نشان ویژه‌ای می‌گذارد که هر سرباز میترا با نشان مخصوصی در پیشانی خود مشخص شده است. (هروی، ۱۳۶۷: ۱۴۰۳). بعضی از شارحان غزلیات حافظ نیز آن را «رقم مهر» خوانده و «نشانه عشق و دوستی» معنا و تفسیر کرده‌اند که از ویژگی‌های میترا است. (خطیب رهبر، ۱۳۸۱، ۲۷۸).

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود
(۱/۲۰۰)

باده: باده، در دیوان حافظ، فراوان به کار رفته و شرحها و تفسیرهای عرفانی و حقیقی مختلفی از آن شده است که در برخی موارد می‌توان آن را «باده مقدس هوم» دانست که در معابد مهری، برای جاودانگی می‌نوشیدند. بنابراین، واژه‌هایی چون: جام، پیاله، ساغر، رطل و ... که در آیین میتراپی بسیار مقدس بودند، در عرفان اسلامی به شکل نمادین باقی ماندند و در شعر حافظ به کار می‌رفتند. در این بیت حافظ، با توجه به وجود قرینه‌ای چون «مصطبه» (مهاس تپه) که از واژه‌های کلیدی مهریان بوده و ذکر آن به میان رفت، می‌توان دریافت که باده او، باده مقدس «هوم» است. (به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم):

زان باده که در مصطبه عشق فروشند ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش
(۲/۲۶۷)

همچنین، واژه «باده فروش» را که از ترکیبات باده است، در اشعار حافظ، استعاره از «پیر» گرفته‌اند (نک: شروح حافظ). و پیر حافظ، همان پیر مغان است که شراب مقدس را به آنها داده است:

دلخ و سجاده حافظ ببرد باده فروش گر شراب از کف آن ساقی مهوش باشد
(۷/۱۵۵)

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید
(۸/۲۳۸)

گرچنین جلوه کند مغیچه باده فروش خاکروب در میخانه کنم مژگان را
(۳/۹)

واژه‌ها و ترکیب‌هایی چون: می، شراب، می فروش، میخانه، میکده و می مغانه نیز به پیروی از باده، می تواند اشاره‌ای به آیین‌های کیش مهر باشد؛ چرا که با الفاظ و قرینه‌هایی در این باره، سازگار است. برای نمونه، به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟
(۳/۲)

(تناسب میان دیر مغان و شراب)

گفتم شراب و فرقه نه آیین مذهبست گفت این عمل به مذهب پیرمغان کنند
(۶/۱۹۳)

(تناسب میان شراب و پیرمغان)

بیا بیا که زمانی زمی خراب شویم مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد
(۸/۹۷)

(تناسب می و خراب آباد)

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟
(۱/۱۰)

(میخانه و پیر تناسب دارند)

منم که گوشه میخانه خانقاه منست دعای پیرمغان ورد صبحگاه منست
(۱/۵۴)

(میخانه و پیرمغان)

تسبیح و خرقة لذت مستی نبخشدت همت در این عمل طلب از می فروش کن
(۴/۳۹۰)

(می فروش همان پیر است)

شراب خانگی ام بس می مغانه بیار حریف باده رسسید ای رفیق توبه وداع
(۲/۲۸۷)

بزم جم: این ترکیب، اشاره به محفل انس مهریان دارد. از آنجایی که جم یا جمشید، آیین مهرپرستی داشته، پس بزم جم، استعاره‌ای است از محفل مهرپرستان. هروی در این باره نوشته است: «بزم جم، اشاره‌ای به ایران پیش از اسلام و مباح بودن باده در آن دوران دارد که به شاعر چیزی از آن نرسیده است.» (همان: ۶۲).

عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم گرچه جام ما نشد پر می زدوران شما
(۹/۱۲)

پدر (پیر): همانگونه که گفتیم، پدر یا پیر، هفتمین مقام از مقامات مهری است که در مراحل سلوک مهردینان، بالاترین درجه روحانیت و صاحب اسرار بود که حافظ در بیتی، رسیدن به این مرحله را سفارش کرده:

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
(۲/۴۷۸)

واژه پیر و ترکیبات مختلف آن نیز، در غزلیات حافظ بارها به کار رفته که تأمل در این ابیات، گویای بسیاری از رازهاست. حافظ، در بیان ارادت، ایمان و اعتقاد به پیر خود، تا سرحد امکان گامهای استوار عرفانی برداشته که ناشی از سر سپردگی او به پیر است که به میخانه می‌رود و صوفیان ریاکار را به هیچ می‌شمرد. در ابیات زیر، پیر در معنی عرفانی به کار رفته که برگرفته از نماد میتراپی است:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چيست ياران طريقت بعد از اين تدبير ما ...
ما مريدان روى سوي كعبه چون آريم، چون روى سوي خانه خمار دارد پير ما
(۳ و ۱/۱۰)

ترکیبات فراوان پیر در اشعار حافظ

پیر باده فروش:

من اين مرقع رنگين چو گل، بخوادم سوخت که پير باده فروشش به جرعه‌ای نخرید
(۵/۲۲۴)

پیر پیمان‌کش:

پير پيمانه كش من كه روانش خوش باد گفت پرهيز كن از صحبت پيمان شكنان
(۶/۳۸۰)

(میترا، ایزد عهد و پیمان است و در این بیت، پیر، دستور پرهیز از پیمان شکستن می‌دهد.)

پیر خرابات: حافظ در بسیاری از ابیات خود، تأکید می‌کند که پرورده پیر خرابات است. پیری که در خرابات ساکن است و لطفش همیشگی است و حافظ، هوای خدمت او را دارد و ترکیب واژه پیر با خرابات (که به روایتی محلّ پرستش مهربان بوده)، با آیین مهری، سازگار است:

بنده پير خراباتم كه لطفش دائم است ورنه لطف شيخ و زاهد گاه هست و گاه نيست
(۱۰/۷۲)
به جان پير خرابات و حق صحبت او که نيست در سر ما جز هوای خدمت او
(۱/۳۹۷)

پیر دانا:

نصيحت گوش كن جانا كه از جان دوستتر دارند جوانان سعادت‌مند پند پير دانا را
(۸/۳)

پیر دردی‌کش: پیر دردی‌کش حافظ، می‌می‌نوشد و مهربان را به میخواری دعوت می‌کند. او قدرت و ثروتی ندارد، ولی خدایی دارد که خطاها را می‌بخشد:

پير دردی كش ما گرچه ندارد زر و زور خوش خطا بخش و خطا پوش خدایی دارد
(۳/۱۱۹)

پیر سالک: پیر حافظ که خود نیز سالک و رهرو راه عشق است، مریدان را به میگساری دعوت می‌کند و آنها نیز به گفته او عمل می‌کنند؛ زیرا رحمت خداوندی شامل حال آنها می‌شود:

چو پیر سالک عشقت به می حواله کند بنوش و منتظر رحمت خدا می‌باش
(۳/۲۶۹)

پیر گلرنگ: این پیر، چه شراب سرخ کهنه باشد، چه عارفی که حافظ خود را مرید او می‌داند، تنها به نیکی فرمان می‌دهد و از پلیدی بیزار است و مشابهت زیادی با پیر خرابات دارد:

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان رخست خبث نداد ارنه حکایت‌ها بود
(۸/۱۹۹)

پیر مغان: بیشترین اشاره حافظ به پیر مغان است. با توجه به این که روحانیان آیین میتراپی «مغ» خوانده می‌شدند، پیر مغان، سرور روحانیان آیین میترا و مرشد و راهنمای واقعی است که جام جم دارد و راهنما و مشکل گشاست و حافظ نمی‌خواهد سر از آستان او بردارد. پس، دعای پیر مغان، همواره همراه اوست و دعا به پیر مغان، ورد صبحگاه او:

منم که گوشه میخانه خانقاه منست دعای پیر مغان ورد صبحگاه منست
(۱/۵۴)

حافظ، پیرمغان را نماینده تامّ فضائل اخلاقی نمودار انسان کامل دانسته که سخن او را به صدق دل باید شنود. اگر همه حرفهای او کفرآمیز باشد، باز باید از او اطاعت کرد و خود را مرید بی چون و چرای او دانست:

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک بیخبر نبود زراه و رسم منزلها
(۳/۱)

پیر مناجات: مهربان، صبح زود بیدار می‌شدند و هوم (شراب مستی آور) می‌نوشیدند و به آستانه پیر خود می‌رفتند که حافظ، این رسم مغان را این گونه سروده:

تا همه خلوتیان جام صبوحی گیرند چنگ صبحی به در پیر مناجات بریم
(۳/۳۶۶)

(ارتباط و تناسب میان واژه‌های: جام، چنگ، صبح و پیر مناجات، گویای این مطلب است).

پیر میخانه: به گفته برخی شارحان دیوان حافظ، میخانه، همان خرابات است و پیر میخانه، پیری است که ساکن میخانه و خرابات است (برزگر خالقی، ۱۳۸۲: ۴۵۵، خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۴۶). که باید حال را به او گفت:

پیر میخانه چه خوش گفت به ددی کش خویش که مگو حال دل سوخته با خامی چند
(۸/۱۷۷)

پیر می فروش: این پیر، همان پیر باده فروش است که برای از میان بردن غم دل، سفارش به نوشیدن شراب می‌کند و از همه احوال باخبر است. (می‌توان شراب نوشی را همان شراب مقدس مهربان به شمار آورد).

دی پیر می فروش که ذکرش به خیر باد گفتا شراب نوش و غم و دل ببر زیاد
(۱/۹۶)

پیر میکده: میکده همان میخانه و خرابات است و پیر ساکن میکده، پیر خرابات نشینی است که راه نجات را در می‌نوشیدن و حفظ اسرار می‌داند که این کار، با روش و راز و رمز میتراپی سازگار است:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات؟ بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
(۴/۳۸۵)

ما باده زیر خرقه نه امروز می کشیم صدبار پیر میکده این ماجرا شنید
(۶/۲۳۸)

پیمان: همانگونه که گفته شد، عهد و پیمان، یکی از اساسی ترین عقاید مهرپرستان است و میترا که ایزد پیمان است، مراقب این پیمانهاست. (نک. میترا ایزد پیمان، بخش نخست مقاله). حافظ نیز، درست پیمانی را از لوازم دوستی می داند:

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش حریف حجره و گرمابه و گلستان باش
(۱/۲۶۸)

از همین روست که پیمان شکنان دشمن میترا، از همنشینی منع شده اند و پیر حافظ، این اجازه را به او نمی دهد:
پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان
(۶/۳۸۰)

پیمانه: از ابزار نوشیدن می مقدس (هوم) است که در آیین میترا حرمت داشت:

زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد
(۱/۱۶۵)

جام: جام نیز مانند پیمانه از ابزار می نوشیدن است. این واژه همراه با ترکیبهایش، بارها در دیوان حافظ به کار رفته که با توجه به وجود قرینه ها، در این بیت، نشانه رویکرد حافظ به آیین های میتراپی است:

صبح دولت می دمد کو جام همچون آفتاب؟ فرصتی زین به کجا باشد بده جام شراب
(۱/۱۴)

(تناسب واژگان: صبح، جام، آفتاب، شراب)

جام جم: در کیش میتراپی، جام جم، جام ویژه جمشید مهر آیین بوده (نک: جمشید) که جایگاه ویژه ای داشته. سپس از آنجا به عرفان نیز راه یافته. در آثار عرفانی، جام جم در ارتباط با خرابات مغان، پیر مغان و میخانه عاشقان است و فراوان به کار رفته. برای این که بتوان از جام جم باده نوشید، بایستی در خرابات ساکن شد و از جام جم که در دست پیر مغان است، باده نوشید. سحر خیزان عاشق از جامی که در میکده می نوشیدند، به دولت جمشید می رسیدند. در واقع، جام جم، جام مخصوص مهریان است که با آن می توان بر اسرار آگاهی یافت و به رازداری رسید.

به سر جام جم آنکه نظر توانی کرد که خاک میکده کحل بصر توانی کرد
(۱/۱۳۷)

(تناسب و ارتباط میان جام جم و میکده، یادآور کیش میتراپی است.)

جرعه بر خاک افشاندن: این رسم از مراسم مهریان بوده است. آنان در مهرابه ها و پرستشگاه های خود، پس از نیایش، جرعه ای از شراب مقدس هوم را می نوشیدند و برای تقدیس خاک، جرعه ای بر آن می ریختند. زیرا بر این باور بودند که روان در گذشتگان مدفون در خاک، از این شراب سود می جوید. گونه ای دیگر از این عتقاد که تا زمان ما باقی مانده و رنگ دینی به خود گرفته، ریختن آب یا گلاب بر سر مزار درگذشتگان یا آب پاشیدن بر زمین، هنگام مسافرت کسی یا جشن آب

پاشان است که به جشن «آبگیران» و «مردگیران» نیز معروف است. (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۲۵-۲۲). حافظ با توجه به این رسم، در ابیاتی آن را به کار برده است:

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان برخاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
(۱/۲۹۳)

بیفشان جرعه‌ای برخاک و حال اهل شوکت پرس که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد
(۱۰/۱۱۶)

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
(۳/۲۶۰)

جمشید: با بررسی اسطوره‌های اوستایی، پهلوی و فارسی، می‌توان جمشید را با خورشید بر ابر دانست. در اسطوره‌های ایرانی آمده است: «خورشید» صفات و جلوه‌های بسیار داشته است که بعدها هریک از صفات او، مستقلاً ایزدی جداگانه شده است که از آن جمله می‌توان به «مهر» و «جم» اشاره کرد. (بهار، ۱۳۵۲: ۱۳۳). با در نظر گرفتن این نکته که میان وظایف و اعمال جمشید با مهر، یکسانی بسیاری موجود است، می‌توان دریافت که وظایف مهر به دو بخش آسمانی و زمینی تقسیم شده که بخش آسمانی یا خدایی آن برای مهر مانده و بخش زمینی آن به جمشید تعلق یافته است که در واقع تجسم «ایزد مهر» بر زمین است که وظیفه جنگاوری و برکت بخشی آن را دارد.

برطبق همین گفته، جمشید را پیرو آیین مهر دانسته‌اند و انتساب همیشگی او با خورشید و روشنایی بی تردید است و از همین روست که در آثار ادبیات فارسی، جمشید و کیخسرو که پیرو آیین مهر بودند، از افراد مورد احترام ایرانیان هستند که آنها را مترادف خورشید، روز و سپهر دانسته‌اند. (برومند سعید، همانجا، ۶۶-۶۵). حافظ نیز، جمشید را در ابیاتی به کار برده که ناظر به همین مطلب است و خورشید نیز، روایتی دیگر از جمشید است که با مهر نیز هم معنی شده است:

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند
(۵/۱۷۶)

جمشید جز حکایت جم از جهان نبرد ز نهار دل مبنده به اسباب دنیویب
(۵/۴۷۷)

کمتر از ذره نیی پست مشو مهر بورز تا یه خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
(۴/۳۸۰)

خال بر جبین نقش کردن: در طریقت مهر، رسم بر این بوده که بر پیشانی فرد مهری، خالی به شکل چلیپا (صلیب) رسم می‌کردند و حاکی از این بود که وجود او بر آیین مهر وقف شده است و آن فرد با افتخار تعهد می‌کرد که استعدادها، نیروها و زندگیش را وقف خدمت هر کسی کند که بر اسرار، حکومت می‌کند. (نیاز کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۹-۱۰۸). امروزه نیز، این رسم در میان هندیان رایج است که زنان پیشانی خود را پس از ازدواج، با رنگ قرمز خالکوبی می‌کنند. حافظ نیز به این رسم، اشاره و نقش خال بر جبین را این گونه وصف کرده:

بر جبین نقش کن از خون دل من خالی تا بدانند که قربان تو کافر کیشم
(۴/۳۳۳)

خرابات: همانگونه که گفتیم، خرابات، از مکانهای مقدس مهریان بوده و به معنی «خانه خورشید» و «معبد مهر» است که در اصل از «خور+آبه=خورابه یا خور+آباد=خورآباد» تشکیل شده است. در باره این لفظ که آیا جمع مونث «خرابه» است یا

این که این واژه از «خور» برگرفته شده و ربطی به مکانهای مهرپرستی دارد یا نه، شارحان و پژوهشگران دیوان حافظ، دو دسته‌اند: گروهی آن را مشتق از «خرابه» می‌دانند و برآنند که این گونه گناهان در پایین شهر و دور از دید همگان صورت می‌گرفته است و عده‌ای دیگر هم تصریح کرده‌اند که این واژه در اصل «خورآباد» بوده است. (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۱۵۳) نکته قابل توجه دیگر این بود که «تا سده هشتم و نهم، معابد مهردینان که تصوف و مراحل سلوک و عرفان از آنجا رواج داشت، در ایران، بسیار بر پا بود.» (رضی، ۱۳۷۹: ۲۱۳). حافظ که خود را پیرو بی قید و شرط پیر خرابات می‌داند، راه خرابات را در برمی‌گیرد که تا شاید از مستی ریا و زهد به هوش بیاید او نور خدا را در خرابات مغان می‌بیند و از این روست که این واژه را همراه با ترکیباتش، بسیار به کار برده و آنجا را محل عارفان و پاکدلان و خراباتیان را دانشمندانی جهان بین می‌داند که کاربرد این واژه هم ناظر به کیش میتراپی است، هم می‌توان از آنها تفسیر عرفانی کرد:

مقام اصلی ما گوشه خرابات است خداهش خیر دهد آن که این عمارت کرد
(۳/۱۳۷)

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب که ساکنان درش محرمان پادشهند
(۳/۱۹۶)

چرا ز کوی خرابات روی برتابم؟ کزین به ام به جهان، هیچ رسم و راهی نیست
(۳/۶۷)

ترکیبات خرابات: دو واژه ترکیبی «خرابات مغان» و «خرابات نشین» را حافظ در غزلهای خود به کار برده که به شرح آنها می‌پردازیم:

خرابات مغان: منظور حافظ از این مکان، پرستشگاه مهری است. زیرا، مغان (روحانیان کیش میتراپی)، شراب را حرام نمی‌دانسته‌اند، چرا که جزو مراسم دینی آنها، نوشیدن شراب هوم بوده است. این واژه (خرابات)، در اصطلاح عرفانی، «شرابخانه» معنی شده که شاید برگرفته از همین آیین باشد. (سجادی، ۱۳۸۱: ذیل خرابات).

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم وین عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
(۱/۳۴۹)

در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم کاین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما
(۲/۱۰)

حافظ، ترکیب «سرای مغان» را نیز که همان خرابات است، به کار برده:

در سرای مغان رفته بود و آب زده نشسته شیخ و صلابی به شیخ و شاب زده
(۱/۴۱۳)

خرابات نشین: کسی است که در خرابات ساکن است و سالک راه عرفان مهری است و حافظ، خود را خرابات نشین می‌دانسته چرا که خواهان معرفت بوده:

یاد باد آنکه خرابات نشین بوم و مست و آنچه در مسجد امروز کم است آنجا بود
(۸/۲۰۰)

او، از واژه «خمخانه» نیز که تعبیر دیگری از خرابات است، استفاده کرده:

بیا ای شیخ و در خمخانه ما شرابی خور که در کوثر نباشد
(۵/۱۵۸)

خون جگر: همانگونه که گفتیم، یکی از آزمایشهای مقام شیر، غسل با خون بوده است که سالک شیر مرد را با خون قربانی تطهیر می‌کردند که این ابیات حافظ، اشاره به این آیین است:

طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق به قول مفتی عشقش درست نیست نماز
(۴/۴۵۲)

نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که به خون جگر طهارت کرد
(۴/۱۲۷)

راز: در بخش «راز و رمزهای میتراپی» به این نکته اشاره شد که سالک برای رهیابی به مقام «تشرّف» باید رازدار می‌بود و هنگامی که او در آیین میتراپی به مراتب بالای سلوک می‌رسید، اسرار بر او فاش می‌شد ولی لازم بود او مهر خاموشی بر لب نهد و جز با محرمان سخن نگوید. حافظ نیز، رازداری را نخستین شرط سیر و سلوک عارفانه می‌داند که برگرفته از این سنت مهریان است:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
(۴/۳۸۵)

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست صوفی عالی مقام را
(۲/۷)

حافظ، واژه‌های «رمز» و «سر» را نیز که هم معنی راز است، به گونه‌ای دیگر با اشاره به همین سنت به کار برده:

به درد عشق بساز و خموش کن حافظ رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول
(۹/۳۰۰)

در خانقہ نگنجد اسرار عشق بازی جام می مغانه هم با مغان توان زد
(۴/۱۵۰)

(تناسب میان، سر، جام، می و مغان) قابل توجه است.

زاغ: آنگونه که گفته شد، زاغ یا کلاغ، جایگاه نخست از پله‌های میتراپی است. با توجه به قرینه «عنقا» که نماد پیر است، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که بیت زیر نیز از مظاهر مهرپرستی و اشاره‌ای به آنست:

برو ای طایر میمون همایون آثار پیش عنقا سخن زاغ و زغن باز رسان
(۵/۳۷۸)

ساقی: صفت شراب دهندگان در مجلس است که فراوان در غزلیات حافظ، به معانی مختلف، گاهی خطاب به ساقی حقیقی، گاهی خورشید و گاهی معشوق، به کار رفته. ولی از آنجایی که صفت شراب دهندگی در محفل مهریان بر عهده مقام کلاغ بوده، (رک، جایگاه کلاغ، بخش دوم مقاله)، در ابیاتی از حافظ، ساقی همراه با پیر، آفتاب و دیگر مظاهر میتراپی آمده است که شاید بتوان با وجود این واژه‌ها و قرینه‌ها، ساقی را همان کلاغ دانست:

ساقی چراغ می به ره آفتاب دار گو بر فروز مشعله صبحگاه ازو
(۶/۴۰۵)

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت زندان پارسا را
(۱۱/۵)

(در این بیت، تناسب میان ساقی، رند و پارسی (از مراحل میتراپی)، کاملاً آشکار است.)

سرباز: این واژه، یک بار در غزلهای حافظ به کار رفته است. اگرچه او در این بیت، خود را مانند شمع، سرباز (سربریده) در راه عشق می‌داند، ولی با توجه به ذکر مظاهر میتراپی مانند: وفا و شمع، می‌توان سرباز را اشاره شاعر به مقام دوم مهرپرستی تعبیر کرد:

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع شب نشین کوی سربازان و رندانم چون شمع
(۱/۲۸۹)

سروش: از همراهان میترا در روز داوری و از مهمترین ایزدان است که گاه از امشاسپندان و گاه نیز از فرشتگان شمرده شده است که مظهر اطاعت و فرمانبرداری و نماینده خصلت رضا و تسلیم در برابر آیین خداوندی است وی همچنین بر نظم جهان مراقبت می‌کند و پیمانها را می‌پاید. (قلی زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۶۸).

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غییم چه مزدها داده است
(۳/۳۷)

تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
(۶/۲۸۱)

سماع: سماع و حالات آهنگین رقص، در مهرابه‌ها معمول بوده که همراه با نیایش خوانی برای میترا بود و رقصان از سالکان مراحل هفتگانه بودند. این رسم مهربان، در شعر حافظ این گونه آمده است:

در سماع آی و ز سر خرقة برانداز و برقص ورنه با گوشه رو و خرقة ما در سرگیر
(۵/۲۵۲)

سیمرغ: این پرنده اسطوره‌ای که در روایات عربی با نام «عنقا» آمده، در نزد هندیان و ایرانیان، در اصل به معنای عقاب بوده است. (قلی زاده، ۱۳۸۷: ۲۸۴). عقاب، نماد مقام هفتم آیین میتراپی (پیر) است که دوباره در عرفان، به سیمرغ تبدیل شده است. در این بیت حافظ، می‌توان این واژه را تعبیری از «پیر» دانست:

وفا مجوی زکس و ر سخن نمی‌شنوی به هرزه طالب سیمرغ و کیمیا می‌باش
(۶/۲۶۹)

شام ابد: اشاره است به یادمان آخرین شامل و مهمانی مقدس مهر که در جمع یاران برگزار شد و پس از آن، میترا با گردونه چهار اسب خورشید که اسبهای مینویی هستند، به آسمان عروج کرد. چرا که در اساطیر ایرانی، خدایان مهم بر گردونه‌هایی با چهار اسب سوارند و ایزد مهر (میترا) نیز بر گردونه مینوی با چهار اسب سفید ساخته سپند مینو سوار است. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۹-۱۸، بهار، ۱۳۷۵: ۷۸).

از دم صبح ازل تا آخر شام ابد دوستی و مهر بریک عهد و یک میثاق بود
(۵/۲۰۲)

(تناسب میان شام ابد و مهر، گویای این مطلب است.)

شستشو: پیروان مهر، هرگاه که می‌خواستند وارد خرابات شوند، پیش از ورود، شستشو و غسل می‌کردند و حافظ به وضوح، آداب ورود به این مکانهای مقدس را در این بیت شرح داده:

شستشویی بکن آنکه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده
(۳/۴۱۴)

شمع: از دیگر مظاهر میتراپی است. معمولاً در خرابات، شمع روشن می‌کردند و ترکیب «شمع در محراب افروختن»، اشاره به همین روشن کردن شمع در مهرابه‌ها و مقامهای متبرک دارد:

پس از چندین شکیبایی شبی یا رب توان دیدن که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت
(۲/۹۴)

صبح: در آیین میتراپی، سپیده‌دم و صبحدم، هنگام ستایش و نیایش است که این کار با غسل و شستشو انجام می‌شد. (رضی، ۱۳۷۶: ۱۶۵۰/۳). چون خورشید برمی‌آمد، مغان به نیایش آن می‌پرداختند. از سوی دیگر، آداب تشریف و سوگند یاد کردن و پیمان وفاداری بستن نوآموزانی که به سلک سالکان میتراپی می‌پیوستند، در صبحدم برگزار می‌شد و طی مراسم، در این هنگام از روز، نوآموزان پس از گذراندن آزمایشها، سوگند وفاداری به مهر می‌بستند و تشریف می‌یافتند. (همو، همانجا، همان صفحه). حافظ نیز، در بیت زیر به این رسم مهربان اشاره کرده که با وجود واژه‌هایی چون: جام جم و مصطبه، می‌توان آن را تأیید کرد:

بر بوی آنکه جرعه جامت به ما رسد در مصطبه دعای تو هر صبح و شام رفت
(۵/۸۴)

طرب: دعوت به شادی و خوشی از جمله شعارهای مهربان بوده. (مانند سماع). در این بیت حافظ، با توجه به قرینه موجود در آن (مانند خرابات)، این نظر تأکید شده است:

خشک شد بیخ طرب راه خرابات کجاست؟ تا در آن آب و هوا نشو و نمایی بکنیم
(۳/۳۷۰)

محراب: این واژه، صورت تغییر یافته و معرب مهرابه (مهر+ آبه) به معنای عبادتگاه است که پیروان این آیین مهر، به رهبری پیر مغان، در این جایگاه گرد می‌آمدند و مراسم رقص و سماع اجرا می‌کردند:

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
(۱/۱۶۹)

پس از چندین شکیبایی شبی یا رب توان دیدن که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت
(۲/۹۴)

مصطبه: این واژه، معرب «مهراست تپه» است که در دو سوی معبد مهربان دو ردیف سکو قرار داشت و هر طرف به شش قسمت می‌شده و روی هم دوازده بخش و نشانه دوازده برج بوده است. مهراست تپه یعنی تپه سنگی مهربان. (همایونفرخ، ۱۳۶۹: ۴۵۶۱).

حافظ، این واژه را به کار برده که به نظر می‌رسد اشاره به این محل مهربان باشد:

زان باده که در مصطبه عشق فروشند ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش
(۲/۲۶۷)

در جاه عشق و دولت زندان پاکباز پیوسته صدر مصطبه‌ها بود مسکنم
(۳/۳۳۵)

مغیچه: مغ، روحانی مهری است و مغیچه وابسته به مغ است که در خراباتها به مهربان باده می‌داده است:

شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده عذار مغیچگان راه آفتاب زده
(۳/۴۱۳)

(در این بیت، اشاره به همین رسم است که مغیچگان جام و قدح در دست دارند و مشغول شرابدهی هستند.)

وادی خاموشان: این واژه در شعر حافظ، کنایه از گورستان است که ویژه مهربان بوده و مردگان خود را به گونه‌ای متفاوت در آنجا دفن می‌کردند. براساس آثار به دست آمده از معابد سُغدی، معلوم شده که آنان مهرپرست بوده‌اند و مردگان خود را در هوای آزاد و در دسترس لاشه خواران قرار می‌دادند. پس از آنکه پرنندگان، گوشت آنان را می‌خوردند، استخوان‌ها را جمع‌آوری می‌کردند و در محفظه‌ای به نام «استودان» که کوتاه شده «استخوان دان» بوده قرار می‌دادند و سپس این محفظه را در زیرزمین یا اتاقی نگاه می‌داشتند. مهربان و زردشتیان ایران، پس از جمع‌آوری استخوانها، آنها را در داخل گورستان استوانه‌ای شکلی که به سه ردیف تقسیم شده بود، می‌گذاشتند که به آنجا «وادی خاموشان» می‌گفتند. (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۰). حافظ در بیتی، به این مکان مهری اشاره کرده:

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
(۲/۲۵۸)

وفا: از ویژگی‌های میترا وفاداری به عهد و پیمان است که در بخش نخست مقاله، بدان پرداختیم، حافظ که خود را پیرو مهربان انسته، به وفاداری و وفا کردن آنها اشاره کرده است:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافر نیست رنجیدن
(۳/۳۸۵)

(طریقت ما می‌تواند تصریحی به کیش مهر و آیین میترايي باشد که از ویژگی‌های آن وفاداری است).

هفت و ترکیبات آن:

همانگونه که گفتیم، در کیش میترايي، عدد هفت مقدّس بوده و سالک هنگام ورود به این آیین، باید هفت مرحله را می‌پیمود. با توجه به این ویژگی، حافظ عدد هفت را با ترکیبات ویژه‌ای به کار برده که نشانه گرایش او به قداست این عدد است. در اینجا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

هفت آب

نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود آنچه با خرّقه زاهد می‌انگوری کرد
(۶/۱۳۵)

هفت آسمان

گفتم دعای دولت او ورد حافظ است گفت این دعا ملائک هفت آسمان کنند
(۹/۱۹۳)

هفت اختر

خشت زیر سرو بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
(۴/۴۷۹)

هفت بحر

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
(۶/۴۷۸)

هفت دریا

گریه حافظ چه سنجد پیش استغناي عشق کاندرین طوفان نماید هفت دریا شبنمی
(۹/۴۶۱)

هفت کشور

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم عییش مکن که خال رخ هفت کشور است
(۸/۴۰)

هفت گنبد

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست کوه نظر ببین که سخن مختصر گرفت
(۷/۸۶)

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که واژه «مهر» و نمادهای «مهرپرستی» به گونه‌های مختلف در غزل‌های حافظ نمود و بازتاب داشته که از آن دریافتهای فراوانی می‌شود. مهر، چه به معنای خورشید، عشق و دوستی، آفتاب، وفا و عهد و پیمان و چه جلوه‌ای از خدا باشد، انگیزه حرکت مردمان به سوی کمال بوده و همین امر باعث شده که آیین باشکوه مهری به صورتی دیگر در عرفان اسلامی رواج یابد و حافظ با گرایش به آیین و فرهنگ ایران پیش از اسلام و رویکرد به عرفان اسلامی، بر آن بوده تا با به کارگیری نمادها و اصطلاحات آیین میتراپی، به آن جلوه و غنایی خاص ببخشد. آنچه در تأثیرپذیری حافظ از آیین ذکر شد، مثنی نمونه خروار بود و اگر می‌خواستیم همه راز و رمزهای مهرپرستی را در غزلیات او بیابیم، از حوصله این مقاله بیرون می‌رفت.

آنچه مهم است این که با شناسایی این نمادها و کاربرد فراوان آنها در اشعار حافظ، می‌توان نخست جنبه ناشناخته شده‌ای از زندگی و افکار او را بازشناساند و دیگر، اثبات این نکته که او افزون بر اعتقادات دینی و اسلامی خود و تأثیرپذیری از قرآن و حدیث، بی‌گمان شیفته فرهنگ و آیین ایران بیش از اسلام نیز بوده که از مظاهر بارز آن، عشق و دوستی و راستگویی است که در جای جای دیوان باشکوهش می‌توان یافت.

منابع

۱. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴)، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت.
۲. برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، شاخه نبات حافظ، تهران: زوار.
۳. برومند سعید، جواد، (۱۳۶۷)، حافظ و جام و جم، تهران: پاژنگ.
۴. بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه.
۵. ، (۱۳۵۲)، اساطیر ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۶. پورداوود، ابراهیم، (۱۳۷۹)، یشتها، تهران: دنیای کتاب.
۷. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، چ. دوم.
۸. خدیو جم، حسین، (۱۳۶۲)، واژه نامه غزل‌های حافظ، تهران: نشر ناشر.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۱)، حافظ نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ. سیزدهم.
۱۰. خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۸۱)، دیوان غزلیات حافظ، تهران: صفی‌علیشاه، چ. سی و سوم.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران، تهران: اطلس.
۱۳. رضایی، مهدی، (۱۳۸۳)، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: اساطیر.

۱۴. رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، **آیین مهر**، (تاریخ آیین راز آمیز میترایی در شرق و غرب از آغاز تا امروز)، تهران: بهجت.
۱۵. ، (۱۳۷۹)، **حکمت خسروانی**، (حکمت اشراق و عرفان از زردشت تا سهروردی)، تهران: بهجت.
۱۶. ، (۱۳۷۶)، **وندیداد**، تهران: فکر روز.
۱۷. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۱)، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: طهوری، چ. ششم.
۱۸. سید یونسی، میرودود، (۱۳۴۳)، «محراب یا مهراب»، **نشریه دانشکده ادبیات تبریز**، ش. ۴، سال ۱۶.
۱۹. غنی، قاسم، قزوینی، محمد، (۱۳۶۲)، **حواشی دیوان حافظ**، تهران: زوار.
۲۰. قدیانی، عباس، (۱۳۸۱)، **تاریخ ادیان و مذاهب در ایران**، تهران: فرهنگ مکتوب.
۲۱. قلی زاده، خسرو، (۱۳۷۸)، **فرهنگ اساطیر ایرانی**، تهران: کتاب پارسه.
۲۲. کریستن سن، سن آرتور، (۱۳۵۱)، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا، چ. چهارم.
۲۳. کیانی، محسن، (۱۳۶۹)، **تاریخ خانقاه در ایران**، تهران: طهوری.
۲۴. گیمن، جی دوشن، (۱۳۷۵)، **دین ایران باستان**، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
۲۵. مبلّغی آبادانی، عبدالله، (۱۳۷۳)، **تاریخ ادیان و مذاهب جهان از سی و پنج هزار سال قبل تاکنون**، قم: منطق.
۲۶. مصطفوی، علی اصغر، (۱۳۶۹)، **اسطوره قربانی**، تهران: علی اصغر مصطفوی.
۲۷. مقدم، محمد، (۱۳۵۷)، **جستار در باره مهر و ناهید**، انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها.
۲۸. مهدی نیا، جعفر، (۱۳۷۷)، **هفت بار اشغال ایران در بیست و سه قرن**، تهران: پانوس.
۲۹. نفیسی، سعید، (۱۳۸۴)، **تاریخ تمدن ایران ساسانی**، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، چ. دوم.
۳۰. نیاز کرمانی، سعید، (۱۳۶۴)، **حافظ شناسی (مجموعه مقالات)**، تهران: گنج کتاب.
۳۱. والی، زهره، (۱۳۷۹)، **هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ بشری**، تهران: اساطیر.
۳۲. ولی، وهاب، (۱۳۷۹)، **ادیان جهان باستان**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. ورمازرن، مارتن، (۱۳۷۲)، **آیین میتر**، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: نشر چشمه.
۳۴. وزیری، کریم، (۱۳۵۱)، «ادیان ایرانیان»، **مقالات و بررسی‌ها**، دفتر نهم - دوازدهم.
۳۵. هدایت، صادق، (۱۳۴۲)، **زند و هومن یسن (بهمن یشت)**، تهران: امیرکبیر، چ. سوم.
۳۶. هروی، حسینعلی، (۱۳۶۷)، **شرح غزلهای حافظ**، تهران: نشر نو، چ. دوم.
۳۷. همایونفرخ، رکن الدین، (۱۳۷۰)، **تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی**، نشر علم.
۳۸. همایونفرخ، رکن الدین، (۱۳۶۹)، **حافظ خراباتی**، تهران: اساطیر، چ. دوم.
۳۹. هنلیز، جان راسل، (۱۳۸۳)، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
۴۰. یزدان پرست، حمید، (۱۳۸۴)، **نامه ایران (مجموعه مقاله‌ها، سرودها و مطالب ایرانشناسی)**، تهران: اطلاعات.